

تأثیر جنسیت بر تصدی حاکمیت در نهج البلاغه

معصومه عبدلی نسلجی* / سید محمد مرتضوی** / سید حسین سیدموسوی***

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۷

چکیده

پس از جنگ جمل و تلاش طلحه و زبیر برای به حاکمیت رساندن یکی از همسران پیامبر ﷺ، امام علی (علیه السلام) از این جریان تعبیر به « تحکیم النساء » فرمودند و زنان را با صفت « النواقص العقول » خطاب فرموده و به شهادت دوزن در برابر یک مرد استناد نمودند، در مورد این عبارات و تعابیر مذکور، این سؤال مطرح می‌گردد که ارتباط نقص عقل زن با حکم شهادت دوزن در برابر یک مرد چیست و این مطالب چه تأثیری بر تصدی حاکمیت زن دارد؟ عده ای نقص عقل را به گونه ای تفسیر می‌کنند که زن نسبت به مرد از هوش و یا قدرت فهم کمتری برخوردار است، این مقاله با بررسی واژه های عقل و نقصان در لغت و قرآن و روایات به این نتیجه رسیده است که، عقل در لغت، به معنای حفاظت و امنیت است و با بررسی آیه شهادت مشخص گردید، نسیان یا نقص عقل در معنای اصطلاحی قوه فهم، نمی‌تواند فلسفه شهادت دوزن در برابر یک مرد باشد و از این جهت که این آیه، دلیلی برای نقص عقل قرار گرفته، کاربرد نقص عقل در معنای ضعف امنیت را تقویت می‌کند، از این روجه موجب این ویژگی و ویژگی های جنسیتی که مغایر با شرایط مدیران است و در نهج البلاغه بیان گردیده، تصدی حاکمیت جامعه متناسب با شاخصه های جنسیتی زن نمی‌باشد.

abdoli.1475@gmail.com

mortazavi-m@ferdowsi.um.ac.ir

shmosavi@ferdowsi.um.ac.ir

* دانشجوی دکترای معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

** دانشیار، عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد

*** دانشیار، عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

نهج البلاغه از منابع مهم حدیثی شیعه می باشد ولی در جوامع اهل سنت به دلیل نقد امام علی (علیه السلام) از عملکرد خلفاء، مورد بی مهری قرار گرفته و از طرف شیعیان نیز به دلیل وجود بعضی از مطالب که مقصود امام را به خوبی ادراک نکرده اند، مورد هجمه قرار گرفته است، از جمله این مباحث، عبارت «النساء نواقص العقول» (نهج البلاغه، خطبه ۸۰) می باشد؛ صاحب نظران در مورد عبارت «نواقص العقول» دیدگاه‌های متفاوتی را مطرح کرده اند:

۱- برخی از شارحان نهج البلاغه عبارت «نواقص العقول» را اشاره به شخص خاص و معین می دانند از این رو که این عبارت در ضمن خطبه‌ای در پایان جنگ جمل بیان شده است توضیح داده‌اند که این خطبه ناظر به برخی از زنان بد و فتنه انگیز است و از باب قضیه خارجییه و مربوط به عایشه است. (امامی و آشتیانی: ۱۷۸/۱ و ابن ابی الحدید: ۲۱۵/۶)

۲- برخی در شرح «نواقص العقول» آورده اند: معنای این عبارت، غلبه احساسات زن بر قوه تعقل اوست، کارکرد همسری و مادری در زن نیازمند روحیه حساس و عاطفه سرشار است و این احساسات قوه تعقل زن را تحت تأثیر قرار می دهد و در شرایط مختلف غلبه احساسات مانع تعقل کامل است بدین منظور در باب شهادت از آنجا که احساسات زن ممکن است مانع اتخاذ موضعی صحیح گردد، انضمام شاهی دیگر به منظور حصول اطمینان در احکام شرع پیش بینی شده است. (حسینی شیرازی: ۳۰۲/۱)

۳- برخی عبارت «نواقص العقول» را به معنای بهره کمتر زن از قوه تعقل نسبت به مرد دانسته اند و علت این مطلب را در دو چیز دانسته اند:

الف: علت درونی و داخلی: و آن کمبود استعداد با لحاظ استعداد و خلقتی است که زن بر اساس آن آفریده شده است و همان کم استعدادی موجب نقصان عقل در وی شده است، و معتقدند بر خلاف مردها که زمینه بیشتری برای شکوفایی عقل دارند، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ...» (البقرة: ۲۸۲) دلیل ضعف قوه ذاکره زن‌هاست که دلالت بر فراموشکاری آنها می کند و به همین دلیل خداوند شهادت دو زن را به منزله شهادت یک مرد دانسته است.



ب: علت بیرونی: و آن معاشرت کم آنها با دانشمندان و عقلاست و با ریاضت ، قوه حیوانی خود را تضعیف نمی کنند تا قوانین عقل را در تنظیم کار معاش و معاد به همراه داشته باشند ، بدین جهت است که حکم قوای حیوانی در آنها بر حکم قوای عقلانی غلبه دارد. (ابن میثم: ۴۸۲/۲)

۴- برخی عبارت « نواقص العقول » را به معنای تفاوت زن و مرد در کارکردهای عقل دانسته اند ، از دیدگاه ایشان عقل دارای اقسام متنوعی است در این دیدگاه برخی عقل را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند:
الف: عقلی که منظور از آن استعداد قبول علوم نظری است.

ب: علومی که ذاتاً در انسان وجود دارد و بوسیله آن اموری را مجاز و اموری را محال می داند.

ج: علومی که با تجربه حاصل می شود.

د: قوه غریزی که عواقب امور را بفهمد و شهوت زودگذر را کنار بگذارد.

طبق این نظریه ، زن و مرد هر دو در استعداد قبول علم نظری مساویند و تفاوت آنها در کمیت و کیفیت بهره مندی از اقسام دیگر عقل است. (محمودی: ۱۶۸/۷)

برخی از شارحان نهج البلاغه ، عقل را به عقل نظری و عملی تقسیم کرده اند ، عقل نظری ، همان فعالیت استنتاج هدف ها و وصول به آنها با قضایای است که به رسیدن به هدف کمک می کند و عقل عملی ، متوجه حقایق است و اراده خیر را به انسان نشان می دهد. ایشان معتقدند تفاوت عقل زن و مرد در عقل نظری است و زن نسبت به مرد از عقل نظری کمتری برخوردار است (جعفری: ۲۹۱/۱۱) ، این دیدگاه ، عکس دیدگاه قبلی است که زن و مرد را در استعداد قبول علوم نظری مساوی می دانست.

اشکالات اساسی وارد بر این دیدگاهها ، شرح عبارت « نواقص العقول » در برخی موارد ، بدون توجه به استناد حضرت به حکم شهادت زن در برابر مرد و جامعیت و فراگیر بودن استدلال نسبت به جنس زن و در برخی موارد غفلت از زمینه های تاریخی و اجتماعی صدور بیان و عدم توجه به ترکیب این عبارت از « نقص » و اضافه به « عقل » معنای این ترکیب است.

حضرت علی (علیه السلام) عبارت « نواقص العقول » را پس از جنگ جمل و مشارکت یکی از همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این جنگ بیان فرمودند و از این جریان به «تحکیم النساء» تعبیر فرمودند (شیخ صدوق: ۳۶۵: ۱۳۶۲) تحکیم از ریشه « حگم » و به این معناست که حکم امری در اختیار شخص قرار

گیرد و برای وی حکم کردن در آن مورد جایز باشد (فیومی، ۱۴۱۴: ۱۴۵/۲ و فیروز آبادی، ۱۴۲۶: ۳۹/۴)، امام علی علیه السلام در انتصاب کارگزاران، فرمانداران و استانداران، اموری را به ایشان تفویض می فرمودند؛ در عهدنامه مالک اشتر ضمن اینکه ایشان را به فرمانداری مصر منصوب نمودند، اختیار دریافت خراج، نبرد با دشمنان، اصلاح امور مردم و آبادانی شهر مصر را به ایشان سپردند (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، بنابراین همه کسانی که امور مردم در منطقه یا قبیله ای را به عهده می گیرند، اعم از رهبر و فرماندار و استاندار و... حاکمیت بر مردم را پذیرفته اند. حال سؤال اصلی این نوشتار این است که، معنا و منظور امام از نقصان عقلی که در این کلام به زن نسبت داده شده است، چیست؟ بر این مبنا، آیا جنسیت در تصدی امور و حاکمیت بر جامعه تأثیر گذار می باشد یا خیر؟

۲- شأن بیان در عبارت «نواقص العقول»

طلحه و زبیر، هردو مدعی رهبری امت اسلامی بودند (مرتضوی، ۱۳۹۳: ۱۲۳/۱) و مرگ عثمان را بهانه ای برای رسیدن به خواسته های خود قرار داده و عایشه را دست آویزی برای رسیدن به حکومت قرار دادند، در این جریان عایشه به نامه ام سلمه و مالک اشتر و جوایبه زید بن صوحان - به نامه ای که عایشه در آن از او دعوت به همراهی در جنگ کرده بود - و او را از جنگ نهی کرده و تلویحاً این آیه مبارکه (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ ...) (احزاب / ۳۳) را متذکر شده بود، بی توجهی می کند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۶ / ۲۲۰ و ۲۲۵ و ۲۲۶) و در جنگ جمل شرکت کرده و فرماندهی جنگ را بر عهده گرفته و لباس رزم پوشیده، (همان ص ۲۲۶) در مقابل علی بن ابیطالب که مخاطب آیه تطهیر است، می ایستد (هواری، ۳: ۱۴۲۶ / ۳۲۳) حضرت علی علیه السلام از این جریان، تعبیر به «تحکیم النساء: حاکم کردن زنان» کردند. (شیخ صدوق، ۳۶۵: ۱۳۶۲)، و در خطبه ای پس از جنگ جمل فرمودند: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُضُورِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَتَقْوُدُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَأَمَّا نَقْصَانُ عَقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ أَمْرَاتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَأَمَّا نَقْصَانُ حُضُورِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ (سید رضی، نهج البلاغه: خطبه ۸۰ / طبری، ۴۱۸: ۱۴۱۵)

خطاب قراردادن «النساء» برای ویژگی «نواقص العقول» و استناد آن به حکم شرعی شهادت، نشان می دهد، قضیه حقیقیه و مربوط به جنس زن است، حضرت علی علیه السلام در سخنان خود در این موضوع، شخص عایشه را در نظر نگرفته است، بلکه ایشان از عملکرد خطای عایشه انتقاد می کند



همانطور که در رابطه با اهداف و نقشه های شوم طلحه و زبیر در جریان جنگ جمل می فرماید: «با خود اندیشیدم که اگر درباره آنان اهمال ورزم، آنگاه آنان را در راهی که در آن قدم نهاده اند و مطامعی که دارند، یاری نموده و اجازه داده ام که بر همه سرزمینهای اسلامی دست یابند و به قتل و غارت و خونریزی پرداخته و به شیوه و سنت غلط « بنی اصرر » و گذشتگانی چون پادشاهان قوم سبا، زنان را که در هر حال، دارای عقول و بهره های کمند - بر سرنوشت جامعه و مقدرات مردم حاکم گردانند.» (صدوق؛ ۱۳۶۲: ۱ / ۳۸۸) یعنی عایشه روش و عملکرد خطایی را مرتکب شده است که نه تنها متناسب با شخصیت همسر پیامبر ﷺ و ام المؤمنین نیست بلکه در شأن هیچ زنی نیست. همانطور که فرمودند: « کدام خطا از این بزرگتر که همسر رسول ﷺ را از خانه اش خارج کنند و حجابی را از او بردارند که خداوند با آن، او را پوشانده بود، اهل خود را در خانه هایشان حفظ کردند و در حق خدا و رسولش ﷺ انصاف را رعایت نکردند » (مجلسی، بی تا: ۳۰ / ۱۷) از این جهت امام علی (علیه السلام) جنس زن را در نظر می گیرد و تنها خطاب ایشان نسبت به عایشه نیست بلکه ایشان برای هدایت امت اسلام خطای انجام شده را با استناد به آیات الاحکام مورد تحلیل قرار می دهند.

۳- معنای «نواقص العقول»

«نواقص العقول» واژه ای ترکیبی است، به منظور روشن شدن معنای این واژه ترکیبی، ابتدا لازم است واژه های «نقص» و «عقل» و سپس ترکیب آنها مورد بررسی قرار گیرد و از آنجا که حضرت علی (علیه السلام) این ویژگی زنان را، مستند به حکم شهادت دو زن در برابر یک مرد قرار داده اند، برای دریافت مراد حقیقی حضرت از عبارت «نواقص العقول» در ادامه مباحث، آیه شهادت زن در قرآن را مورد پژوهش و بررسی قرار خواهیم داد.

۳-۱: نقص در لغت

«نقص» در یک شیء، به معنای کم شدن آن است، «نقص» در مقابل زیادت و فزونی است. (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۵ / ۴۷۰) همچنین گفته شده که «نقص» به معنای کم شدن از آن چیزی است که کامل بوده است، «نقص» می تواند در کمیت، کیفیت و یا از نظر مادی یا معنوی رخ دهد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲ / ۲۲۱)

«نقص» و مشتقات آن، ده بار در قرآن آمده است، مصادیقی که در قرآن، واژه «نقص» به آنها تعلق



گرفته ، عبارت است از:

- ۱- اموال ، انفس و ثمرات (وَكَيْفَ تَكْفُرُ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ). (بقره / ۱۵۵)
- ۲- پیمان (إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا) (توبه / ۴)
- ۳- پیمانه (وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ) (هود / ۸۴)
- ۴- عذاب کافران (وَإِنَّا لَمَوْفُوهُمُمْ نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ) (هود / ۱۰۹)
- ۵- زمین (أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا) (رعد / ۴۱)
- ۶- عمر (وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ) (فاطر / ۱۱)
- ۷- زمان (قُرْآنٍ لَّيْلٍ إِلَّا قَلِيلًا ۚ نَضُفُّهُ أَوْ بَاقٍ قَلِيلًا) (المزمل / ۳)

در بررسی همه این موارد بالا، سه نتیجه اساسی به دست می آید:

- ۱- در همه آیات و مصادیق مذکور، «نقص» به معنای «کم شدن» می باشد؛
- ۲- در خصوص «نقص» ، چیزی با چیز دیگر سنجیده و مقایسه نمی شود؛
- ۳- در همه موارد یک عامل بیرونی باعث ایجاد «نقص» شده است. (پور مولا و افسر دیر، ۱۳۹۳ :

شماره دوم)

با عنایت به نتایج لغوی سه گانه بالا از معانی آیات ، اینچنین اثبات می گردد که امام نیز در کلام «النساء نواقص العقول»، اولاً: عقل زنان را (در برابر عقل مردان) مورد مقایسه قرار نداده است؛ ثانیاً: در ذات عقل نقص و کاستی وجود ندارد بلکه در اینجا یک عامل خارجی موجب کم شدن آن شده است.

۲-۳: عقل

در لغت ، «عقل» با معانی نگه دارنده، حفظ کننده و بازدارنده آمده است، « الإمساك و الاستمساك، كعقل البعير بِالْعُقَالِ، و عَقْلَ لِسَانِهِ: كَقَهْ، و مِنْهُ قِيلَ لِلْحَصَنِ: مَعْقِلٌ» (راغب ، بی تا : ۵۷۸)، در جای دیگری عقل به معنای حفظ نیز آمده است. (صاحب بن عباد ، ۱۴۱۴ : ۱ / ۱۷۲) و با معنای حفاظت و حراست کردن نیز گفته می شود: « اعقلت دراهمی ای حفظتها» (عسکری ، ۱۴۰۰ : ۷۵) در مجموع عقل در لغت به معنای نگه داشتن و حفاظت کردن، می باشد.



در آیات متعدد قرآن، تنها مشتقات فعلی «عقل» به کاررفته است، (تعقلون) ۲۴ مرتبه (یعقلون) ۲۲ مرتبه (یعقل)، (نعقل) و (عقلوا) هر کدام یک مرتبه، جمعاً ۴۹ بار، مشتقات فعلی این واژه در قرآن آمده است. (عبدالباقی ۱۳۶۴: ۴۶۹-۴۶۸) مشتقات فعلی «عقل» در قرآن به صورت مثبت، منفی و در بعضی مواقع به صورت توصیه ای و سؤال گونه به کار گرفته شده اند. در بخشی از آیات، خداوند به آیه هایی اشاره می کند و خبر می دهد که می توانند یا باید مورد تعقل قرار گیرند و در موارد افعال منفی (لایعقلون) خبر از انسان هایی می دهد که به رغم توانایی بر خردورزی، اندیشه نمی کنند، گویی عقل، در این عبارات با تعقل کردن و اندیشیدن و بکارگیری قوه خرد، فعلیت می یابد، ضمناً در همه آیات مورد نظر، تعقل به وسیله انسان انجام می شود و همه انسانها در خصوص آن مشترکند چه زن باشند و چه مرد، مؤید این مطلب نحوه کاربرد واژه های قریب المعنی با عقل در قرآن است. (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۴)

مترادف هایی برای عقل در قرآن به کار رفته است که اسم به شمار می آیند و زبان شناسان و مفسران مسلمان «لب»، «التَّهْيِیة»، «حجر» و «قلب» را از نظر معنایی، به واژه عقل نزدیک می دانند. فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸ / ۳۱۷ و ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱ / ۷۲۹ و ۴ / ۱۷۰ و ۱۵ / ۳۴۶ و طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۲۹)

«حجر»: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه ۵ سوره فجر: (هَلْ فِي ذَٰلِكَ قَسْرٌ لِّذِي حِجْرِ)، «لذی حجر» را «لذی عقل» تفسیر فرموده اند. (فیض، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۲۴ و بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۶۵۱)

«التَّهْيِیة»: در مورد آیه (إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ) (طه / ۵۴) آمده است و آورده اند که «التَّهْيِیة» به معنای «العقل، یکون واحداً و جمعاً» می باشد. (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۱۵ / ۳۴۶)

«لب»: در آیات فراوانی از قرآن، درباره امتیازات اولوالالباب وارد شده است و امام کاظم (علیه السلام) در حدیث ۱۱ از کتاب العقل کافی، به چندین آیه استدلال می کند که اولوالالباب همان «ذوالعقول الخاصه من شوائب الوهم و الهون»، هستند. (فیض، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۲۷).

«قلب»: امام کاظم (علیه السلام) در مورد آیه (إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ) (ق / ۳۷) می فرمایند: «کسی که برای او قلب است یعنی عقل است.» (کلینی، ۱۳۶۹: ۱ / حدیث ۱۲)

این چنین استدلال می گردد که کاربرد فعل عقل و اضافه شدن اسامی لب و نهیه و حجر به «ذو، ذی، اولوا، اولی»، نشان می دهد که اولاً، عقل در قرآن، قوه و نیرویی متعلق به نوع انسان است و جنسیت در کمیت و کیفیت آن تأثیری ندارد و ثانیاً انسان با این قوه و نیروی موثر را به کار می گیرد و یا به کار نمی گیرد (یعقلون؛ لایعقلون) بنابراین، نقص برای عقول نمی تواند شامل معنای اصطلاحی و رایج

امروزی از عقل که همان قوه و نیروی تعقل است، گردد.

در روایات نیز واژه «عقل» به کار رفته و به معانی متعددی استعمال شده است و در همه موارد حداقل در یکی از معانی ذیل استعمال گردیده است :

۱- «عقل» به معنای «قدرت تشخیص» : یکی از معانی «عقل»، «قدرت تشخیص» خوب و بد است و عقل به این معنا، شرط تعلق تکلیف می باشد و کسی که این قدرت تشخیص را نداشته باشد، تکلیفی ندارد از این رو، عقل یکی از شرایط عامه تکلیف است، عقل به این معنا نیز مشترک بین زن و مرد می باشد و می توان گفت با معنای کاربردی عقل در قرآن یکسان است.

۲- «عقل» به معنای «اول مخلوق عالم» : یکی از کاربردهای عقل در روایات، درباره اول مخلوق عالم است، این موجود، موجودی است که نور صرف است و هیچ نوع جهت عدمی در آن یافت نمی شود، ذاتاً و فعلاً به هیچ چیز تعلق ندارد، تعلق او تنها به خالق است، از این رو در روایات به اول مخلوق یاد شده است؛ امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «خدای عز و جل، عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانین است؛ پس بدو فرمود: پس رو، او پس رفت؛ سپس فرمود: پیش آی، پیش آمد؛ خدای تبارک و تعالی فرمود: تورا با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم.» (کلینی، ۱۳۶۹ : ۱ / ۲۱) عقل در این معنا، قضیه خارجی است و ارتباطی به جنس زن و مرد ندارد.

۳- «عقل» در معنای «نتیجه تجربیات زندگی» : انسان در زندگی روزمره با شکست هایی روبرو می گردد، درس گرفتن از این شکست ها و عدم تکرار اشتباهات گذشته، در روایات، «عقل» نامیده شده است، امام علی (علیه السلام) در نامه به امام حسن (علیه السلام) این معنا را چنین بیان می فرماید: «عقل، اندوختن تجربه ها است و بهترین تجربه، آن است که پندت بدهد.» (نهج البلاغه : نامه ۳۱) عقل در این معنا در حقیقت نتیجه تعقل و به کار گیری قوه عقل است.

۴- «عقل» در معنای «قدرت تسلط بر نفس» : یکی از معانی «عقل» که در روایات، بسیار مورد توجه قرار گرفته است، «قدرت تسلط بر نفس» است به گونه ای که انسان را از لجام گسیختگی و حرکت در مسیر انحطاط باز می دارد؛ به عنوان نمونه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ الْعَقْلَ عَقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَ النَّفْسُ مِثْلُ أَحْبَثِ الدَّوَابِّ، فَإِنْ لَمْ تَعْقَلْ حَارَتْ» : عقل، بازدارندگی و مهار از جهل و نادانی است و نفس انسان مثل خبیث ترین جنبنندگان است که اگر مهار نشود، بی راهه می رود (ابن شعبه، ۱۳۸۲ : ۱۶)



عقل به این معنا نیز یکی از نتایج به کارگیری قوه تعقل است و برای هر یک از زن و مرد یکسان بوده و در صورتی که پیرو هوای نفس باشند نمی توانند از عقل خود بهره ببرند.

در نتیجه، با توجه به معنای عقل در قرآن و روایات، نمی توان پذیرفت که خداوند متعال، تکلیف را، امری مشترک بین زن و مرد قرارداده و همه انسانها را به تعقل تشویق نماید، ولی بهره یکی از دو جنس را از قوه عقل و خرد، کمتر از دیگری قرار داده باشد؛ از این رو معنای ترکیب «نقص عقل»، با معنای اصطلاحی مذکور در قرآن و روایات، سازگاری ندارد و تنها می توان آن را بر معنای لغوی، منطبق دانست، در این صورت «نقص عقل» را می توان «ضعف در حفاظت و امنیت» معنا کرد، ضمناً همانطور که بیان شد، «نقص شیء»، به علت عوامل خارجی، ایجاد می گردد؛ از این رو، ویژگی های جنسیتی زن، که او را در طبیعت، متمایز از مرد قرار داده و جنس مرد را خواهان، شیفته و دلباخته او کرده است؛ به عنوان عامل خارج از ذات جنس زن، موجب گردیده تا جنس زن برای امنیت خود، نیازمند «محافظت ویژه» باشد و این مطلب بنا بر استدلال فوق و معنای لغوی عقل، مطابقت کامل دارد.

۴- رابطه «نقص عقل» و حکم «شهادت زن»

حضرت علی (علیه السلام) پس از بیان «نقص عقل» در زنان، شهادت دو زن در برابر یک مرد را شاهد و مدعا، قرار داده است؛ این در حالی است که به عکس، برخی از مفسران و شارحان نهج البلاغه، شهادت دو زن در برابر یک مرد را به خاطر «نقص عقل و دین زن» دانسته اند. (فیض، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۵۶ و هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۱۴ / ۳۲۰ و حسنی بیرجندی، ۱۳۷۸: ۳۲ / ۲۴۸). بنابراین برای روشن شدن مراد حقیقی حضرت، لازم است، مسأله شهادت زن و فلسفه آن نیز مورد بررسی قرار گیرد، تا معنای حقیقی «نقص عقل» برای زنان تبیین گردد.

شهادت دو زن در برابر یک مرد در دیون و اموال پذیرفته می شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴ ص ۲۸۴) مستند این مطلب در آیه ۲۸۲ بقره آمده است: «...وَأَشْهَدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى : و دو شاهد مرد به شهادت گیرید؛ اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن که به آنها رضایت دهید، شهادت بدهند، تا اگر یکی فراموش کرد، دیگری به یادش بیاورد»؛ در این آیه پس از طرح شهادت دو زن عبارت (مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ) آمده است که بیانگر این است، شهود زن و مرد هر دو باید دارای شرایط خاص باشند، در بیان



مفسرین، این عبارت، توصیفی برای همه شهود، دو مرد « شهیدین من رجالکم » یا دو زن و یک مرد « رجل و امراتان » می باشد، (طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ج ۲ ص ۶۷۹ / صافی، ۱۴۱۸، ج ۳ ص ۸۷) و همینطور عبارت (أَنْ تَصَلَ إِحْدَاهُمَا فَتَدَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْآخَرَى) نیز به همه انواع شهود رجوع می نماید نه اینکه این عبارت را فقط برای دو زن شاهد قرار دهیم؛ در حالی که برخی از مفسرین این قسمت از آیه (أَنْ تَصَلَ إِحْدَاهُمَا فَتَدَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْآخَرَى) را فلسفه شهادت دو شاهد زن دانسته اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲ / ۶۷۹ و مکارم، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۵۱ و ملا حویث آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۵ / ۲۶۰ / راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱ / ۴۲۰) لذا، این مطلب که علت شهادت دو زن را، فراموشی (ناشی از ضعف عقل) زنان، ذکر کرده اند، به دو دلیل خالی از اشکال نیست؛

۱- تخصیص یافتن فلسفه وجودی دو شاهد برای رفع نسیان، تنها برای شهادت دو زن، به دلیل فاصله افتادن از اصل مطلب، بعید به نظر می رسد چراکه عبارت « مِمَّنْ تَرَضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاءِ » بین شهادت دو زن و نسیان شهود، فاصله انداخته است و همانطور که بیان شد این عبارت مختص به زن نبوده و بین شاهد زن و مرد مشترک می باشد بنابر این نسیان نمی تواند فقط، فلسفه برای شهادت دو زن باشد و به اصل شهادت دو شاهد بر می گردد.

۲- علت کتابت دین و شاهد گرفتن بر آن، نسیان حضرت آدم (عَلَيْهِ السَّلَام) ذکر شده که در روایات و برخی تفاسیر نیز به آن اشاره شده است. (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲ / ۲۳۹ و سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۱ / ۳۷۱) از این رو، نسیان نمی تواند ویژگی جنسیتی مختص به زن باشد. از این رو باز هم تاکید می گردد فلسفه نسیان به اصل شهادت بر می گردد که با وجود دو شاهد مرد یا یک شاهد مرد و دو شاهد زن محقق می گردد. در ادامه نیز، فقها در شرایط شهود آورده اند: اگر شخصی دارای «سفاقت یا ضعف در فهم و درک» باشد نمی تواند در جایگاه شهود قرار گیرد. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴ / ۱۳۰ / شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴ / ۲۸۹) و قرار گرفتن زن در جمع شهود با «نقص عقل» به معنای «ضعف در قوه درک»، قابل پذیرش نیست در نتیجه استدلال شهادت دو زن در برابر یک مرد، ناشی از نقص در قوه تعقل توسط زنان، آنطوری که برخی از شارحان نهج البلاغه بیان کرده اند، صحیح نیست.

برخی از محققین غلبه احساسات و عواطف در زنان و در نتیجه تبعیت بیشتر از هوای نفس را موجب نقص عقل و عامل فراموشی در جنس زن و دلیلی بر قرار دادن دو شاهد زن در برابر یک شاهد مرد،

مطرح ساخته اند. (داورپناه، ۱۳۷۵: ۴/۵۵۱) بر این دیدگاه اشکالات متعددی وارد است:

- ۱- همانطور که بیان شد غلبه احساسات و پیروی از هوی نفس به دلیل عدم به کارگیری قوه تعقل است و موجب نقص در قوه فهم و درک نمی گردد.
- ۲- آیه مبارکه، قرار دادن دو شاهد را اینگونه بیان کرده است که اگر یکی از آنها فراموش کرد، دیگری او را متذکر سازد و نشان می دهد که نسیان، امری سهوی است که با تذکر رفع می شود ولی غلبه احساسات و عواطف و پیروی از هوای نفس امری عمدی بوده و تذکر در مورد آن، بی فایده است. بنابراین تبعیت از هوی نفس در صورت غلبه احساسات با قضیه نسیان متفاوت است.
- ۳- اگر غلبه هوی نفس در زن، به عنوان ویژگی جنسیتی تکوینی دانسته شود که همواره موجب غلبه سهو و نسیان می گردد، آنگاه این ویژگی تکوینی با شرایط شهود در تناقض خواهد بود و جنس زن قابلیت نخواهد داشت در هیچ موردی شاهد قرار گیرد زیرا یکی از شرایط شهود این است که غلبه سهو و نسیان نداشته باشند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴ / ۱۵۱). در حالی که شهادت زن در دیون و اموال پذیرفته می شود بنابراین غلبه احساسات در زن و تبعیت از هوای نفس نمی تواند ویژگی جنسیتی زن باشد و غلبه احساسات و تبعیت از هوی نفس نمی تواند فلسفه شهادت دو زن در برابر یک مرد باشد. بنابراین، نسیان در مورد جنس زن و نقص در قوه تعقل و یا غلبه هوی نفس زن نسبت به مرد، نمی توانند فلسفه شهادت دو زن در برابر یک مرد قرار گیرد.



با توجه به آیه فوق، زن در اصل شهادت، صلاحیت دارد و در شرایط شهود نیز با مرد یکسان است و از طرفی هم شهادت زن تنها در مباحث دیون و اموال و در صورت عدم وجود شاهد مرد مورد پذیرش قرار گرفته است: « فَإِنْ لَمْ يَكُنْ نَارِجِلَيْنِ » که نشان می دهد، حضور زن برای شهادت در صورت ضرورت است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴ / ۲۸۴)

با توجه به مطالبی که در مورد واژه های «نقص» و «عقل» در لغت و قرآن بیان گردید و تحلیلی که از آیه شهادت دو زن در برابر یک مرد صورت گرفت، در مورد ترکیب « نواقص العقول » می توان نتایج به دست آمده را در چند مقدمه خلاصه کرد:

- ۱- با استناد به معنای عقل در آیات و روایات، عقل در ترکیب « نواقص العقول » نمی تواند به معنای قوه تفکر و خرد ورزی باشد زیرا این قوه در انسان، امری ثابت است و نقص در آن راه ندارد، یا



مورد استفاده قرار می‌گیرد و تعقل صورت می‌پذیرد و یا مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و تعقل صورت نمی‌پذیرد.

۲- با استناد به آیه شهادت ثابت گردید که شاهدان چه زن باشند و چه مرد، باید دارای شرایطی خاص باشند از جمله اینکه از قدرت تعقل برخوردار باشند و گرنه تحمل و ادای شهادت امکانپذیر نمی‌باشد، بنابر این آیه، نقص در قوه تعقل برای جنس زن قابل پذیرش نیست و این مطلب هم مؤیدی است بر اینکه در ترکیب «نواقص العقول» معنای اصطلاحی عقل مورد نظر نبوده است.

۳- نسیان و فراموشی تنها مربوط به جنس زن نیست و فلسفه نسیان مربوط به اصل شهادت دو شاهد است بنابراین نمی‌توان نسیان را به معنای نقص عقل دانست و به جنس زن نسبت داد.

بنابراین مقدمات می‌توان استنباط کرد که معنای اصطلاحی عقل در این ترکیب مورد پذیرش نیست و عقل در ترکیب «نواقص العقول» در معنای لغوی و به معنای حفاظت و امنیت است و «نواقص العقول» اشاره به ویژگی ضعف در امنیت و حفاظت زن دارد و با توجه به معنای «نقص»، امری از بیرون عامل کم شدن حفاظت و امنیت زن گردیده است، بنابراین این ویژگی ذاتی جنس زن نیست بلکه در زن ویژگی‌هایی وجود دارد که بواسطه آنها، جنس زن نیاز به حفاظت و مراقبت دارد، از جمله این ویژگی‌ها، می‌توان به ضعف جسمانی زن نسبت به مرد و داشتن جاذبه برای جنس مرد اشاره کرد، این ویژگی‌ها، ویژگی‌های جنسیتی ذاتی و اولیه زن هستند که ترکیبی از آنها می‌تواند برای جنس زن ویژگی‌هایی را ایجاد کند که مربوط به تکوین و ذات زن نیست و با واسطه به وجود آمده‌اند، این ویژگی‌های جنسیتی ثانویه، نیز مانند ویژگی‌های تکوینی و ذاتی زن، در احکام مرتبط با زن تأثیر گذار بوده و همانطور که به اثبات رسید، ویژگی ضعف در امنیت زن در حکم شهادت دو زن در برابر یک مرد، از سوی شارع لحاظ گردیده است، علاوه بر تأثیر بر احکام، این ویژگی‌ها می‌توانند بر عرصه‌های فعالیت اجتماعی زن نیز اثر گذار باشند. حضرت علی (علیه السلام) در تحلیل خطای به حاکمیت رساندن زن، با بیان عبارت «النساء نواقص العقول» و استشهاده به آیه شهادت دو زن در برابر یک مرد، به ویژگی ضعف در امنیت و حفاظت جنس زن اشاره فرمودند، و آن را دلیلی برای عدم تناسب جنس زن برای تصدی حاکمیت بر جامعه دانسته‌اند.

بنابراین اگر چه زن و مرد در ارزشهای انسانی یکسانند ولی ویژگی‌های جنسیتی و وظایفی که طبیعت و شرع برای آنها قرار داده، ایجاب می‌کند تا عرصه‌های مشارکت اجتماعی آنها نیز متناسب با

ویژگی های آنها باشد ، تصدی هر گونه فعالیت اجتماعی شرایط خاصی را می طلبد و برای انجام صحیح آن لازم است با شرایط جسمی و روحی افراد تناسب داشته باشد.

۵- زن و حاکمیت

در نهج البلاغه ، وظایف امام و حاکم جامعه بسیار سنگین در نظر گرفته شده است و جایگاه رهبر اسلامی ، اجرای احکام الهی و هدایت انسانها به سوی خیرات و نیکی هاست ، امام علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: « هر آینه، آنچه بر عهده امام است، این است که آنچه را که خداوند به او فرمان داده به جا آورد: رساندن مواظ و سعی در نیکخواهی و احیای سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اقامه حدود خدا بر کسانی که سزاوار آن هستند و ادای حق هر کس از بیت المال. » (نهج البلاغه ، خطبه ۱۰۵) و در جای دیگر می فرماید: « فرمان خدا را تنها کسی می تواند اجرا کند که نه سازش کار باشد (و اهل رشوه) و نه تسلیم و ذلیل (در مقابل دیگران) و نه پیروی از طمع ها کند » (نهج البلاغه ، حکمت ۱۱۰) با این وجود افرادی هستند که حکومت داری را دستاویزی برای رسیدن به مطامع دنیوی خود می دانند امام علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: « لکن از این اندوهناکم که بی خردان، و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند » (نهج البلاغه ، نامه ۶۲) جایگاه این کلام از اینجا ناشی می گردد که در جامعه ، عده ای به حق خویش قانع نیستند و از روشهای متعدد، از جمله تحت فشار قراردادن مدیران به بیت المال و حقوق دیگران دست درازی می کنند که ما از این گروه تعبیر به صاحبان زر، زور و تزویر می کنیم.



در نامه ۶۲ امام (علیه السلام) به چهار ویژگی مدیران سفیه و فاجر اشاره می فرماید؛ یکی اینکه نگاه آنان به بندگان خدا ، نگاه برده گونه است و ویژگی دیگر اینکه چنین مدیرانی بیت المال را تنها در انحصار خود می دانند و طبقات دیگر اجتماعی را از آن محروم می سازند و ویژگی سوم اینکه با صالحان و ارزشمندی های دینی سر جنگ دارند و تلاش می کنند افراد صالح و ارزشی را از کار اجرایی کشور حذف کنند و ویژگی چهارم اینکه افراد فاسق و فاجر را به عنوان همگروه خود انتخاب می کنند و مدیریتهای پایین تر را به آنها می سپارند.

با توجه به آنچه درباره صاحبان زر و زور و تزویر گفته شد، تنها کسانی می توانند در برابر این گروه مقاومت کنند که شرایط یاد شده در حکمت ۱۱۰ را داشته باشند؛ اهل سازش نباشند و سستی به خرج



ندهند و به جایگاه مدیریت به عنوان طعمه نگاه نکنند.

باید توجه داشت در تمام سطوح مدیریتی، صاحبان زر و زور و تزویر وجود دارند و اگر مدیران بالادستی در برابر تأمین خواسته های آنان مقاومت کنند، برای شکستن مقاومت آنان از روشهای متعددی بهره می گیرند؛ ابتدا به هماهنگ ساختن مدیر با خود رومی آورند و با رشوه و هدیه و... به این روش ادامه می دهند و اگر این روش جواب نداد به تهدید آنان رو می آورند و به ترور شخصیت و بی آبروساختن مدیر اقدام می کنند و اگر این روش نیز جواب نداد به ترور فیزیکی روی می آورند از این رو لازم است که مدیران جامعه بخصوص حاکم و رهبر جامعه اسلامی دارای شرایط ویژه ای باشد تا بتواند در مقابل این تهدیدها و خطرات مقاومت کند.

حضرت علیه السلام مدیریت سطح کلان جامعه که پس از جنگ جمل از آن به «تحکیم» تعبیر فرمودند را مستلزم داشتن ویژگی ها و صلاحیت های خاص می دانند، در مبحث «نواقص العقول» به ویژگی جنسیتی ضعف امنیت زن پرداختیم که با توجه به تهدیدات و خطرات پیش روی مدیران جامعه یکی از عوامل عدم صلاحیت زن برای تصدی مدیریت و حاکمیت سطح کلان جامعه است، قران کریم نیز به این نکته اشاره دارد که زنان توانایی مقابله با دشمن را ندارند و در خصومت و درگیری با صاحبان زر و زور و تزویر تاب مقاومت ندارند: «وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ: و در خصومت (از حفظ حقوق خود) عاجز است» (الزخرف / ۱۸) همچنین زنان در مقابل تهمت ناموسی بسیار حساس و آسیب پذیر هستند؛ قران کریم این ویژگی زنان را مد نظر قرار داده است و در ماجرای تهمت به مریم سلام الله علیها شدت تألم و ناراحتی او را اینگونه بیان می فرماید: (قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا نَسِيًّا: گفت: ای کاش من از این پیش مرده بودم و از صفحه عالم به کلی نامم فراموش شده بود) (مریم: ۲۳) مقاومت در برابر فشارها و تهدیدات و سنگینی این منصب نیازمند توانمندیهای جسمی و روحی بالایی است امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: (أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ: ای مردم! سزاوارترین اشخاص به حاکمیت بر مردم، کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد.) (نهج البلاغه / خطبه ۱۷۳)

خداوند متعال زن را برای ایفای نقش همسری و مادری لطیف آفریده است از این رو در مقایسه با مردان از توان جسمی کمتری برخوردار است امام علی علیه السلام می فرماید: «وَلَا تَمْلِكُ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا

جَاوَزْنَ نَفْسَهُنَّ، فَلِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةً، وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَاتَةٍ: کاری که برتر از توانایی زن است، به او واگذار مکن که زن گل بهاری است و نه مأمور انجام کارهای دشوار و خشن «(نهج البلاغه ، نامه ۳۱) علاوه بر قدرت جسمانی پایین ترزن نسبت به جنس مرد ، شرایط خاص بارداری ، زایمان و شیردهی نیز بر ضعف جسمانی زن می افزاید، قرآن این مطلب را مورد توجه قرار داده است: (حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ..) (لقمان / ۱۴)

کارکردهای طبیعی زن در نظام خلقت برای ایفای نقش مادری ، بر ثبات روحی زن تأثیر منفی دارد و این مطلب از نظر علمی به اثبات رسیده است: سندرم قبل از قاعدگی ، یکی از مسائل روان تنی زنان است و با اختلالات خلقی و عاطفی نظیر عصبانیت ، اضطراب و تحریک پذیری در ارتباط است. (سلحشور ، ۱۳۸۵ : ۴۳) این تغییرات فیزیکی قبل از شروع عادت ماهانه شروع می شود و تا چند روز بعد از عادت ماهانه ادامه دارد. سندرم قبل از قاعدگی در هر دوره عادت ماهیانه عود می کند و حدود ۷۵ تا ۹۰ درصد زنان آن را تجربه می کنند و در ۲۰ تا ۴۰ درصد موارد شدید است و موجب اختلال در فعالیت های اجتماعی و خانوادگی می شود. (ظهیر الدین و جاریانی ، ۱۳۸۲ : ۶۵ و غفاری و پور غزنین ، ۱۳۸۵ : ۵۳) این حالات روحی ، روانی قبل از قاعدگی می تواند اختلالات عمده ای در زندگی ایجاد کند و ممکن است زن در محل کار یا منزل قادر به انجام وظایف روزمره خود نباشد (سلیمان پناه ، ۱۳۸۴ : ۲۳ تا ۵۱ / موسی نسب و طوبایی ، ۱۳۸۷ : ۵) و پژوهش ها نشان داده است که عدم کنترل سندرم پیش از قاعدگی ، یکی از فاکتورهای تأثیر گذار در بروز مشاجرات بین مادر و فرزندان است زنان در ایام عادت ماهیانه نیز ، کج خلق و افسرده ، بی حال ، عصبانی و بسیار حساس می شوند ، علت این امر بسیار پیچیده است زیرا در روزهای عادت ماهانه ، چندین عضو بدن و هورمونهای مختلف آن دچار تغییرات گوناگونی می شوند. دوران یائسگی نیز موجب تغییرات رفتاری در زنان می گردد ، احساسات عصبی ، غمگین بودن ، فراموشی ، بی حوصلگی ، سردرد و بی خوابی از عوارض این دوران است. (اویس ، ۱۳۸۹ : ۱۸ و پاک نژاد ، ۱۳۷۸ : ۱۹۸) این تغییرات هورمونی همواره ثبات روحی و آرامش زن را به هم می زند.

شرایط جسمی زن در هر دوره ای از زندگی و تغییرات هورمونی که بر توان جسمی زن اثرات منفی دارد موجب می گردد زن در طوفان حوادث توان مقابله با بسیاری از موانع و سختی ها را نداشته باشد، و از عهده مسئولیت های سنگین اجتماعی برنیاید. تصدی مناصب مهمی مثل حاکمیت و مدیریت جامعه نیازمند افرادی است که در هر شرایطی آمادگی لازم برای فرماندهی بحران و مقابله با تهدیدات احتمالی را داشته



باشد.

نتیجه

این پژوهش با بررسی واژه عقل و نقص از نظر لغت و اصطلاح و کاربرد این دو در آیات و روایات به این نتیجه رسیده است که عقل به کار رفته در این کلام به معنای قوه درک و فهم نیست بلکه به معنای لغوی این واژه و به معنای حفاظت و امنیت است و با بررسی آیه شهادت مشخص گردید، نسیان یا نقص عقل در معنای اصطلاحی قوه فهم، نمی تواند فلسفه شهادت دو زن در برابر یک مرد باشد و از این جهت که دلیلی برای نقص عقل قرار گرفته، کاربرد نقص عقل در معنای ضعف امنیت را تقویت می کند، از این رو به موجب این ویژگی و ویژگی های جنسیتی که مغایر با شرایط مدیران است و در نهج البلاغه بیان گردیده، تصدی حاکمیت جامعه متناسب با شاخصه های جنسیتی زن نمی باشد. توجه به شأن بیان عبارت «النساء نواقص العقول» و استناد به شهادت دو زن در برابر یک مرد، نشان می دهد حضرت علی علیه السلام بواسطه عملکرد اشتباه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در صدد نکوهش جنس زن نبوده اند بلکه بنابر وظیفه رهبری و امامت خویش مسئولیت داشته اند تا جامعه را از مسیر انحراف بازگردانند، ایشان، با استناد به حکم قرآن در باره شهادت زن، تصدی حاکمیت توسط زن را در همه اعصار انحراف از مسیر صحیح حکومت اسلامی معرفی کرده اند و ترکیب نواقص العقول و استناد به شهادت دو زن در برابر یک مرد نشان می دهد که ویژگیهای تکوینی جنسیتی زن که در همه اعصار امری ثابت است در این حکم اثر گذار بوده و تغییر مقتضیات زمان و مکان و پیشرفت فرهنگی جامعه و رشد و بالندگی علمی زن برای تصدی مناصب حاکمیتی کافی نیست.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، شیخ محمد عبده، ۱۳۷۴ ش، مترجم: علی اصغر فقیهی، تهران: صبا.
۱. ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷ ش، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۲. ابن شعبه، حسن بن علی، ۱۳۸۲ ش، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، قم: انتشارات آل علی علیه السلام.
 ۳. ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۳۹۹ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۷۵ ق، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
 ۵. ابن میثم، میثم بن علی، ۱۳۷۵ ش، شرح نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
 ۶. آل غازی، ملا حویش سید عبدالقادر، ۱۳۸۲ ق، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی.
 ۷. امامی، جعفر و آشتیانی، محمدرضا، زیر نظر آیت الله ناصر مکارم شیرازی، بی تا، ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، قم: انتشارات هدف.
 ۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
 ۹. پاک نژاد، سید رضا، ۱۳۷۶ ش، ازدواج، قم: انتشارات اخلاق.
 ۱۰. جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۶ ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۱. حسینی بیرجندی، حسین، ۱۳۷۸ ش، غریب الحدیث فی بحار الانوار، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۲. حسینی شیرازی، سید محمد، بی تا، توضیح نهج البلاغه، تهران: دار تراث الشیعه.
 ۱۳. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، تاج العروس فی جواهر القاموس، تحقیق: علی هلالی و علی شیرازی، بیروت: دارالفکر.
 ۱۴. داور پناه، ابوالفضل، ۱۳۵۷ ش، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات صدر.
 ۱۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، بی تا، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالقلم.
 ۱۶. راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۵ ق، فقه القرآن، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.





۱۷. سلیمان پناه ، سید احمد؛ ۱۳۸۴ ش ، *پزشک خانواده: شناخت قاعدگی و اختلالات آن*، تهران : شهروند.
۱۸. سمرقندی ، نصر بن محمد بن احمد ، بی تا ، *بحر العلوم* ، بیروت: دارالفکر.
۱۹. سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ ۱۴۰۴ ق ، *الدر المنثور فی تفسیر الماثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق ، *مسالك الافهام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۱. صاحب بن عباد ، اسماعیل ، ۱۴۱۴ق ، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الكتاب.
۲۲. صافی ، محمود بن عبدالرحمان ، ۱۴۱۸ ق ، *الجدول فی اعراب القرآن*، بیروت: دارالرشید مؤسسه ایمان.
۲۳. صدوق ، محمد بن علی بن بابویه ، ۱۳۸۶ ق ، *علل الشرايع* ، قم: مکتبه داورى.
۲۴. ----- ، ۱۳۶۲ ش ، *الخصال* ، قم ، جامعه مدرسین.
۲۵. طباطبایی ، سید محمد حسین ، ۱۴۱۷ ق. *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۶. طبرسی ، فضل بن حسن ، ۱۳۷۲ ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، طهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۷. عبدالباقی، محمد فؤاد، ۱۳۶۴ق، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قاهره: دارالکتب المصریه.
۲۸. عسکری ، حسین بن عبدالله ، ۱۴۰۰ ق ، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دارالآفاق الجدیدة.
۲۹. فراهیدی ، خلیل بن احمد؛ ۱۴۰۹ق ، *کتاب العین* ، قم: انتشارات دارالهجرة.
۳۰. فیض کاشانی ، محسن ، ۱۴۱۸ ق ، *الاصفی فی التفسیر*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۱. ----- ، ۱۴۱۵ق ، *التفسیر الصافی*، تهران: انتشارات صدر.
۳۲. فیروز آبادی ، محمد بن یعقوب ، ۱۴۲۶ ق ، *القاموس المحیط*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۳۳. فیومی ، احمد بن محمد ، ۱۴۱۴ق ، *مصباح المنیر*، قم: دارالهجرة.
۳۴. کلینی ، محمد بن یعقوب ، ۱۳۶۹ ش ، *اصول الکافی*، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
۳۵. مجلسی ، محمد باقر، بی تا ، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن؛ ۱۴۰۸ ق ، *شرايع الاسلام* ، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۷. مرتضوی ، سید محمد، ۱۳۹۳ ش ، *شرح سیاسی ، اجتماعی نامه های نهج البلاغه*، چاپ اول مشهد: انتشارات ترجمان خرد.
۳۸. مصطفوی ، حسن؛ ۱۳۶۰ش ، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳۹. مکارم شیرازی ، ناصر ، ۱۴۲۱ ق ، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم ، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام).
۴۰. هاشمی خویی ، میرزا حبیب الله ، ۱۳۵۸ ش ، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران : مکتبه الاسلامیه.
۴۱. هواری ، هود بن محکم؛ ۱۴۲۶ ق ، *تفسیر کتاب الله العزیز*، الجزایر: دار البصائر.

مقالات

۴۲. اویس ، سعید ، ۱۳۸۹ ش ، «سندرم پیش از قاعدگی ، چالشی ماهانه برای خواب»، *بهداشت روان و جامعه*، شماره ۲۰.
۴۳. پورمولا ، سید محمد هاشم و افسر دیر ، حسین ، ۱۳۹۳ ش ، معنانشناسی «عقل» در روایات «ان النساء نواقص العقول»، *پژوهش نامه علوی* ، شماره دوم.
۴۴. سلحشور ، ماندانا ، ۱۳۸۵ ش ، «طبیعت بلوغ دختران را بهتر بشناسیم»، *بیوند* ، شماره ۳۲۱.
۴۵. صادقی ، افلاطون ، ۱۳۹۵ ش ، «حوزه معنایی واژه «عقل» در قرآن کریم» ، *دوفصلنامه کتاب قیم* ، شماره چهاردهم.
۴۶. ظهیر الدین ، علیرضا و جاریانی ، مزگان ، ۱۳۸۲ ش ، مقایسه اثرات لیتیم و بیپردوکسین در اختلال ملال پیش از قاعدگی؛ *مجله پزشکی قانونی* ، شماره ۲۰
۴۷. غفاری ، فاطمه و پور غزنین ، طیبه ، ۱۳۸۵ ش ، «ارتباط شدت سندرم قبل از قاعدگی با خشم در دختران نوجوان»، *مجله زنان* ، مامایی و نازایی ، شماره ۱.
۴۸. موسی نسب ، سید مسعود و طوبایی ، شعله ، ۱۳۷۸ ش ، «بررسی نشانگان پیش از قاعدگی در گروهی از زنان در شهر شیراز»، *مجله اندیشه و رفتار* ، شماره ۱۹.

